

مؤلفه‌های معنایی واژه «نزول» در قرآن کریم با تکیه بر دو محور هم‌نشینی و جانشینی

پژمان ظفیری^۱

جهانگیر امیری^۲

علی سلیمی^۳

تورج زینی‌وند^۴

چکیده

ماده‌ی «نزل» یکی از پر بسامدترین واژگان قرآنی محسوب می‌شود که با صیغه‌های گوناگونی نزدیک به چهارصد بار در قرآن به کار رفته است. این واژه که در اصل، به معنای «افتادن از فراز به فرود» است؛ در آیات قرآنی توسعه معنایی یافته و به معانی دیگری؛ همچون «آفریدن»، «بخشش»، «فراگیری»، «وارد شدن»، «ابتلا» و «قول» به کار رفته است. واژه «نزول» هرگاه در زمینه‌های دیگری چون «باریدن باران»، به کار رفته، بافت و قالب آن با فرورفتادن قرآن تفاوت دارد؛ چرا که همین ماده در خصوص باران، تنها به همراه واژه «سما» (آسمان) کاربرد دارد، حال آنکه هرگاه در ارتباط با فرو فرستادن «وحی» استفاده گردیده، همواره با واژگانی؛ چون «من عندنا»، «روح‌الأمین»، «قلب پیامبر» و با اضافه به صفات متعدد خداوند به کار رفته است. در قرآن کریم این واژه در محور هم‌نشینی با صفاتی چون «رحمان و رحیم»، «رب العالمین»، «عزیز حکیم»، «حکیم حمید»، «حق» هم‌نشین شده است و چنین کاربردی عظمت و قداست قرآن را نمایان می‌سازد و در حقیقت «کنشگر حقیقی» و «فاعل وحی» را خداوند معرفی می‌کند. در محور جانشینی نیز با واژگانی؛ چون «وحی»، «القاء»، «قرائت»، «تلاوت»، «آتی»، «جاء»، «جعل»، جانشین شده است که هر کدام به نوعی، نزول قرآن را حکایت می‌کنند و رابطه پیامبر (ص) با فرشته وحی را به تصویر می‌کشند. در نوشتار توصیفی-تحلیلی حاضر، ماده‌ی نزول بر اساس رویکرد معناشناسی بر دو محور هم‌نشینی و جانشینی مورد بررسی قرار گرفته و مؤلفه‌های معنایی آن بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، مؤلفه معنایی، روابط هم‌نشینی، روابط جانشینی، نزول، صفات خداوند، وحی.

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۹

zafari6262@gmail.com

۱- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

uamiri686@gmail.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

salimi1390@yahoo.com

۳- استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

t-zinivand56@yahoo.com

۴- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

مقدمه

دانش معناشناسی، یکی از ابزارها و روش‌های مهم فهم متون است که به بررسی و مطالعه معنا می‌پردازد. از ظهور آن به عنوان دانشی معناشناسانه، بیش از نیم قرن نمی‌گذرد. «ایزوتسو» زبان‌شناس ژاپنی که مطالعات گسترده‌ای پیرامون معناشناسی قرآن انجام داده، آن را: «تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره واژگان کلیدی زبان تعریف کرده است» (ایزوتسو، ۱۳۹۱: ۴). زبان‌شناسان معتقدند که فعالیت‌های زبانی و کلامی، تنها از کلمات تشکیل نشده و دانش معناشناسی به بررسی واژه‌ها محدود نمی‌گردد، بلکه به بررسی و روابط میان واژگان و معانی آنها تأکید دارد. (اختیار، ۱۳۴۸: ۳۸). روابط هم‌نشینی و جانشینی که در دانش معناشناسی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد، از نشانه‌های زبانی است که به ترکیب واژگان در کلام مربوط می‌شوند. «محور هم‌نشینی (مجاورت)، همان محور افقی کلام است که اجزای آن در کنار هم قرار می‌گیرند و عبارت به صورت خطی یا افقی مورد بررسی قرار می‌گیرد و به دامنه معانی می‌افزاید؛ ولی در محور جانشینی (مشابهت)، عبارت به صورت عمودی در نظر گرفته می‌شود، به گونه‌ای که اگر یک واژه در عبارت قرار گیرد، واژگان مرتبط با آن نمی‌توانند در کنار آن واقع شوند و باعث چند معنایی می‌شود». (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۳).

«فردینان سوسور» معتقد است که روابط هم‌نشینی؛ عبارت است از پیوندهای حاضر میان واژه‌ها؛ یعنی واژه‌ها جزئی از «یک زنجیره‌ی حقیقی» هستند که تعداد عناصر تشکیل دهنده این زنجیره محدود بوده و رابطه میان آنها خطی است. از سوی دیگر الگوهای جانشینی، واژه را غیباً به یکدیگر پیوند می‌دهند، زیرا آنها در واقع به صورت زبانی با نظام بالقوه‌ای تعلق دارند که هر کاربرد زبان در حافظه وجود دارد. (سوسور، ۱۳۸۰: ۱۷۶-۱۷۷).

به اعتقاد «سوسور»؛ واژه‌ها در گفتار، به علت از پی‌هم‌درآمدن، روابطی میان خود برقرار می‌کنند که بر بنیاد ویژگی خطی استوار است که عناصر زبان یکی بعد از دیگری در زنجیره گفتار قرار می‌گیرند. این ترکیب‌ها را، که تکیه‌گاهشان امتداد زبانی است، می‌توان «زنجیره» نامید (همان: ۱۷۶-۱۷۷). بنابراین، زنجیره‌ی کلام، همیشه از دو یا چند واحد پیاپی تشکیل می‌شود و روابط هم‌نشینی واژگان را به وجود می‌آورد. «و از همین ارتباط است که معنای نهایی حاصل می‌شود. مانند: «او گل سرخی را به همسرش داد. (دلالت بر عشق) و «گل سرخ خیلی زود پژمرده می‌شود» (دلالت بر آسیب‌پذیری)». (عبدی و مریم دریانورد، ۱۳۹۲: ۱۳۲). از سوی دیگر، در خارج از چهارچوب گفتار، کلماتی که وجه مشترک دارند در حافظه با همدیگر ارتباط می‌یابند، به این ترتیب گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند که در میان آنها روابط گوناگونی وجود دارد که تکیه‌گاهشان امتداد خطی یا زمانی نیست، بلکه آنها تشکیل

دهنده بخشی از گنجینه درونی انسان است که زبان هر فرد را می‌سازد و این نوع روابط را جانیشینی (متداعی) می‌نامند. (سوسور، ۱۳۸۰: ۱۷۶-۱۷۷). به عنوان مثال؛ واژه «آموزش»، ناخودآگاه انبوهی از واژه‌های دیگر را در ذهن بر می‌انگیزاند؛ مانند: «آموختن»، «اطلاع رسانی»، «یادگیری» و «آموزش و پرورش» که هر یک از آنها به گونه‌ای با یکدیگر پیوند دارند و بخشی از گنجینه لغات انسان، یا زبان انسان را می‌سازد. (ساسانی، آزادی، ۱۳۹۱: ۶۹).

ماده‌ی «نزل» در قرآن کریم با انواع مشتقات آن مجموعاً ۳۹۰ بار به کار رفته است. (روحانی، بی تا: ج ۱، ۵۵۳) و یکی از پربسامدترین مفاهیم قرآنی به شمار می‌رود که کشف معنا و مفهوم آن در آیات قرآن، تاثیر بسزایی در فهم آیات دارد.

واژه نزول در قرآن کریم سه گونه کاربرد دارد: نخست: نزول مقید به اینکه از طرف خداوند است. دوم: نزول مقید به اینکه از آسمان فرود آمده است. و سوم: نزول عام و بدون هیچ قیدی.

نوع اول؛ نزولی می‌باشد که مقید از طرف خداوند است، و مخصوص نزول قرآن کریم است؛ ولی آنگاه که این ماده برای نزول باران به کار می‌رود؛ تنها به مکان نزول آن که آسمان است، اشاره می‌شود. مانند آیات زیر: *وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً... * (بقره/۲۲). *وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً... * (انعام/۹۹)؛ گرچه همه نعمت‌ها و از جمله باران و رزق و قرآن و... از جانب خداوند است، ولی تنها این قرآن است که خداوند نزول آن را به خود «من عندنا» نسبت می‌دهد. مانند آیات زیر: *فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا... * (قصص/۴۸) و در آیات زیادی چون؛ *تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * (زمر/۱) و *تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * (یس/۵) همراه با صفات متعدد خداوند بیان گردیده تا هیچ تردیدی درباره این قرآن باقی نماند که از طرف خداوند بر پیامبر (ص) نازل شده است.

مقاله حاضر بر آن است تا واژه نزول را از نظر معناشناسی با تکیه بر دو محور هم‌نشینی و جانیشینی بررسی نماید و از آنجا که این مفهوم، با رسالت انبیا (ع) پیوندی تنگاتنگ دارد، کاربرد وسیعی در قرآن کریم پیدا کرده است و بررسی آن در میان شبکه‌های مفاهیم قرآنی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باعث کشف و تبیین جایگاه آن در قرآن، استخراج وجوه معنایی آن، درک مترادف‌ها و مفاهیم مرتبط با آن می‌شود. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

- ۱- سطوح و لایه‌های معنایی مختلف «نزل» در قرآن کریم کدام است؟
- ۲- مفهوم نزول در کاربرد و حیاتی، بر محور هم‌نشینی و جانیشینی در ارتباط با کدام واژگان قرآنی است؟

۲- پیشینه

در حوزه معناشناسی به طور کلی، کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته شده است، اما به کارگیری این روش در مطالعات قرآنی، سابقه چندانی ندارد و می‌توان کتاب‌های زبان شناس ژاپنی «ایزوتسو»؛ «خدا و انسان در قرآن» و «مفاهیم اخلاق دینی در قرآن» و «آفرینش و رستاخیز» را نخستین پژوهش‌ها در حوزه معناشناسی قرآن دانست. در این زمینه مقالات و تحقیقاتی نیز با روش دو محور هم‌نشینی و جانشینی به چاپ رسیده، که از آن جمله است: (ساسانی و آزادی، ۱۳۹۱)؛ «تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه‌های هم‌نشینی و جانشینی». و (شفیع‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱)؛ «معناشناسی «کلمه» با تاکید بر دو محور هم‌نشینی و جانشینی». و (ملک‌آبادی، ۱۳۹۴)؛ «معناشناسی «بین» در قرآن کریم بر اساس محور هم‌نشینی و جانشینی». و (رضایی و فتاحی‌زاده، ۱۳۹۵) «معناشناسی «احباط» در قرآن کریم بر اساس محور هم‌نشینی و جانشینی» و در حوزه معناشناسی واژه «نزول» بر اساس دو محور هم‌نشینی و جانشینی، هر چند در کتاب‌ها به سبک سنتی، اشاراتی کوتاه به معنا و مفهوم این واژه شده، ولی پژوهشی مستقل و همه‌جانبه از مفهوم و مؤلفه‌هایی معنایی آن بر اساس دو محور هم‌نشینی و جانشینی صورت نگرفته است. به عنوان مثال، دامغانی (۱۹۸۳) در کتابش «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» نه وجه معنایی از جمله، «قول»، «ابتلا»، «خلق»، «بخشش» و «وارد شدن» برای آن ذکر نموده؛ ولی به توسعه معنایی آن در کنار واژگان دیگر نپرداخته است.

«زرکشی» (۱۳۹۱) در کتابش «البرهان فی علوم القرآن» به مفهوم و معنای لغوی نزول پرداخته و برای آن دو معنا ذکر کرده، و بیان نموده که مفهوم نزول، گاهی در امور محسوسات به کار می‌رود؛ یعنی جسمی از نقطه فوقانی به نقطه‌ای که پایین‌تر از آن قرار گرفته، انتقال یابد، و گاهی در امور اعتباری و امور عقلی به کار می‌رود؛ ولی زرکشی به تعداد اندکی از آیات اشاره کرده و به ساخت‌های مختلف واژه «نزول» و به معانی که بر اثر سیاق و بافت آیات پیدا کرده، نپرداخته است.

عابدینی (۱۳۹۱) به «معنای نزول در قرآن با تاکید بر واژگان بیانگر وحی» پرداخته است و تنها به کاربردهای واژه نزول با آهن، ملائکه، انعام، باران و سکینه اشاره کرده و به توسعه معنایی این واژه در قرآن کریم و مؤلفه‌های معنایی آن و همچنین بررسی این مفهوم در محورهای هم‌نشینی و جانشینی با واژگان دیگر، نپرداخته است. بنابراین در تحقیقاتی که تاکنون پیرامون این واژه کلیدی و پربسامد در قرآن صورت گرفته است، پژوهش مستقلی که این مفهوم قرآنی را از زوایای معناشناسی هم‌نشینی و جانشینی مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشد. به همین منظور، نگارندگان در پژوهش حاضر، با روش تحلیلی- توصیفی، به تحقیق در وجوه معنایی واژه «نزول» و روابط هم‌نشینی و جانشینی ساخت‌های مختلف آن در قرآن پرداخته‌اند و در این مجال، پرتوهای از جمال هنری قرآن را آشکار ساخته و به کاوش در ژرفای معانی و زیبایی ساختاری آن دست زده‌اند.

۳- پردازش تحلیلی پژوهش

در این بخش، ضمن اینکه مفهوم لغوی و و وجوه معنایی نزول مورد بررسی قرار می‌گیرد، رابطه هم‌نشینی و جانیشینی آن نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۱- معنای لغوی و اصطلاحی نزول در قرآن

«نزل»، مصدر فعل «نزل» است، به معنای «حلول از فراز به فرود» است. ابن‌فارس در بیان معنای آن می‌نویسد: «ن. ز. ل» کلمه‌ای صحیح است که بر فرود و وقوع چیزی دلالت می‌کند. از این رو می‌گویند: «نَزَلَ عَنْ دَابَّتِهِ» «نَزَلَ الْمَطَرُ مِنَ السَّمَاءِ» «نَزَلَ فِي الْبَيْتِ» (ابن فارس، ۱۴۲۰: ۱۴۱۷/۷) مفهوم تمامی این عبارات، فرود آمدن از فراز به فرود است. همچنین به مکانی گفته می‌شود که در آن مسافران اقامت می‌گزینند، و به آبشخور نیز، «مَنْزِل» گفته می‌شود. این کاربرد از این جهت بوده است که در اقامتگاه، سواره‌ها از مرکب فرود می‌آمدند. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۴ / ۱۱۱). در بیت زیر نیز ذی الرَّمَّة، واژه‌ی مَنْزِل را، به معنای «سرای معشوق» به کار گرفته است:

أَمْزَلْتَنِي مَيِّ سَلَامٍ عَلَيْكَمَا هَلِ الْأَرْثَمُنُ اللَّاتِي مَضَيْنَ رَوَاجِعِ

(جوهری، ۱۴۰۷: ۳۰۲/۲).

«ای منازل "می" سلام من بر شما باد. آیا روزگاران گذشته باز خواهند گشت؟»

واژه‌ی «النَّزِيل» به معنای مهمان به کار رفته است؛ زیرا مهمان بر صاحب خانه فرود می‌آید. و در قرآن کریم نیز این معنا به کار رفته است: *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا* (کهف/۱۰۷). «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند باغهای فردوس جایگاه پذیرایی آنان است». با این توضیح که «نُزُل» چون از ماده «نَزَلَ» اشتقاق گردیده، در آیه، معنای مکان پذیرایی به خود گرفته است.

در همین راستا، مفهوم «نزل» در برابر صعود و عروج، گاهی در امور محسوسات به کار می‌رود؛ یعنی جسمی از نقطه فوقانی به نقطه‌ای که پایین‌تر از آن قرار گرفته، انتقال می‌یابد، و گاهی در امور اعتباری و امور عقلی استعمال می‌شود؛ مانند کسی که از مقام اعتباری بالاتری به مقام پایین‌تر تنزل نماید؛ چنان‌که گفته می‌شود: «نَزَلَ الْمَلِكُ عَنِ عَرْشِهِ» که منظور، خلع یا کناره‌گیری از مقام سلطنت است. و گاهی در امور عقلی و غیر حسی به کار می‌رود؛ مانند نزولی که به حقایق ماورای ماده نسبت داده می‌شود. نزول قرآن که از طرف خداوند متعال بر قلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) صورت گرفته و از مقام علم الهی به مرحله الفاظ و مفاهیم بشری تنزل یافته، از این دست نزول است؛ زیرا

روشن است که نزول قرآن به معنای حرکت یک شیء جسمانی از یک مبدأ مادی به مقصد مادی دیگر یا به معنای تنزل مقام اعتباری قرآن نیست.

بدیهی است که «قرآن از مقام علم الهی به مرحله‌ی الفاظ و مفاهیم بشری تنزل یافته است؛ به طوری که برای مردم قابل درک و فهمیدن باشد». (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۲۳/۱۸). «قرآن کریم چون از جایگاهی بلند و موضعی فرازمند برای هدایت و بیداری مردمان و آگاهی و روشنگری انسانها فرود آمده، «تنزیل» نام گرفته است». (پیروزفر، ۱۳۹۱: ۳).

بنابراین، مقصود از نزول یا واژه‌های مشابه آن در کاربرد قرآنی، این است که منشأ پیام هدایت خداوند، علم الهی است که در قرآن کریم با عناوینی چون، «لوح محفوظ»، «أم الكتاب»، «کتاب مبین»، و ... یاد می‌شود، و از آنجاست که بر پیامبر (ص) ابلاغ می‌شود و ظهور می‌یابد؛ به همین منظور واژه‌ی نزول، به مفهوم ظهور و تجلی پیام الهی برای پیامبر (ص) است؛ هم‌چنان که امام علی (ع) می‌گویند: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ .. (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۱۴۷). «خدای سبحان در کتاب خود بی آن‌که او را بنگرند، خود را به بندگان شناساند». و نکته پایانی، همان‌گونه که معانی قرآن از جانب خداوند است، پوشاندن لباس لفظ بر تن این معانی و مفاهیم و چگونگی ترکیب و تنظیم الفاظ آن نیز توسط خداوند متعال انجام گرفته است: *إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ* (زخرف/۳) «ما قرآن را به زبان عربی فراهم آورده‌ایم تا شما (بتوانید پی به اعجاز آن ببرید و معانی و مفاهیم آن را) درک کنید».

۴- وجوه معنایی نزول در قرآن کریم

واژه‌ی نزول در قرآن کریم، وجوه معنایی مختلفی به خود گرفته و معناهای متفاوتی یافته است، به طوری که دامغانی در کتاب "الوجوه و النظائر"، نه وجه معنایی برای آن آورده است (دامغانی، ۱۹۸۳: ۴۵۳). یکی از دلایلی که تا این اندازه واژه نزول بر معانی گوناگونی اطلاق شده، هم‌نشینی شدن آن با واژگان دیگر است که در بافت و سیاق مختلفی به کار رفته است، و بدیهی است، سیاق و بافت آیات، باعث کشف معانی جدید می‌شود و فارغ از سیاق، معنایی وجود ندارد. در قرآن کریم ماده «ن، ز، ل» برای معانی گوناگونی به کار رفته است که از آن جمله است:

۴-۱- نزول به معنای «خلق»

در آیه مبارکه زیر *وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ* (حدید/۲۵). بسیاری از مفسران، «انزال حدید» را به «آفریدن» آن معنا نموده‌اند. هم‌چنان‌که آلوسی، طباطبایی و مفسرانی دیگر

این آیه را به معنای آفریدن و ایجاد کردن ترجمه نموده‌اند. (آلوسی، ۱۴۰۵: ۱۸۸/۲۷؛ طباطبایی، ۱۳۸۳: ۵۴/۱۹). "عبدالکریم قشیری" از مفسران قرن پنجم در تفسیر خود "لطائف الإشارات" پیرامون این آیه می‌گوید: «در این آیه عبارت انزلنا الحديد به معنای خلق و آفریدن آن می‌باشد» (قشیری، بی تا: ۳/۵۴۵) اسماعیل الکبسی نیز در معنای این آیه می‌گوید: «برخی از سطحی‌نگران با توجه به ظاهر آیه، گفته‌اند که «آهن» از آسمان به زمین فرود آمده است و برخی دیگر گفته‌اند که آهن در ستاره‌ای خلق شده که بیشتر از زمین مواد آهن دارد و در آنجا به زمین انتقال یافته است؛ ولی در حقیقت، هیچ کدام از این تفاسیر درست نیست؛ بلکه خداوند آن را در همین کره خاکی برای انسان آفریده است» (الکبسی، بی تا: ۱۰)

۴-۲- نزول به معنای «بخشش و عطا»

برخی از مفسران، مفهوم «انزال انعام» را در آیه زیر، *وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ...* (زمر/۶۷). به معنای «عطا و بخشش» از جانب خداوند دانسته‌اند و خداوند از آن به واژه‌ی انزل یاد کرده است، چون احکام و دستورات خداوند از آسمان نازل می‌شود. (قرطبی، ۲۰۰۳: ۱۵/۱۰؛ ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۲۰۹/۱۱).

در هر آیه‌ای که واژه نزول به کار رفته است، باید بدانیم که این واژه، یک اسم مشترک است و گاهی به معنایی اطلاق می‌شود که جسمی از نقطه‌ای بالا به نقطه‌ای پایین سقوط می‌کند و به چنین انتقالی، «نزل» یا «هبوط» گفته می‌شود و اگر از پایین به بالا رود، معنای «صعود» و «عروج» پیدا می‌کند؛ اما گاهی نزول به معنای دیگری به کار می‌رود که مقصود از آن نزول محسوس نیست؛ بلکه همان‌گونه که پیش از این اشاره گردید، «نزل اعتباری» است، هم‌چنان که از «محمد شافعی» نقل شده است: «دَخَلْتُ مِصْرَ فَلَمْ يَفْهَمُوا كَلَامِي، فَزَلْتُ ثُمَّ نَزَلْتُ ثُمَّ نَزَلْتُ» «وارد مصر شدم و مردم کلام و دیدگاه مرا درک نمی‌کردند، تا اینکه کلام خود را در حد فهم و درک آنان تنزل دادم». (رشید رضا؛ ۱۹۹۰: ۱۷۳/۳) بنابراین گاهی معنای نزول، غیر از معنای حقیقی و لغوی آن است، هم‌چنان که خداوند در این آیه مبارکه می‌فرماید: *وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ* (زمر/۶۷) آنچه بدیهی است، این است که شتر و گاو و گوسفند از آسمان به زمین انتقال نیافته است، بلکه در رَجَم، آفریده شده‌اند، بنابراین معنای نزول در اینجا، معنای مجازی دارد و همان بخشش و عطا است که خداوند به انسان بخشیده است. لذا نظرات برخی مفسران که از ظاهر آیه استنباط نموده‌اند مبنی بر اینکه، خداوند ابتدا گاو و گوسفند و شتر را در بهشت آفرید و سپس آنها را به زمین انتقال داد (طوسی، بی تا: ۳۱۱/۱۲)،

دیدگاهی مردود و متأثر از روایاتی ضعیف و برگرفته از معنای وضعی و لغوی کلمه نزول است که به چنین تأویلات نادرستی چنگ زده‌اند. در قرآن کریم واژگان مترادف دیگری مانند «هبوط» برای نزول به کار رفته است که معنای حقیقی آن، فرود آمدن از مکان بالا به پایین است، ولی گاهی در کاربرد قرآنی، معنایی مجازی به خود گرفته است. مانند آیه شریفه‌ی زیر *اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ* (بقره/۶۱)؛ «محمد علی صابونی» در تفسیر خود آن را به معنای وارد شدن در شهری از شهرها تفسیر نموده است. (صابونی، ۲۰۰۲، ۵۱/۱)

آیه دیگری که مفهوم نزول در آن، به بخشیدن نعمت معنا شده، آیه زیر است: *يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا* (اعراف/۲۶) «انزال لباس در اینجا به معنای بخشش و عطای آن است و چون لباس یکی از نعمت‌های خداوند است و انسان را مزین می‌سازد، لذا از اعطای آن به واژه انزال، تعبیر شده است، که گویی این نعمت ارزشمند از آسمان نازل شده است.» (الماوردی، ۲۰۱۰: ۴۷۵/۱).

۴-۳- فراگیری

واژه انزال در این آیه، به معنای «فراگیری» است: *ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَآئِفَةً مِّنْكُمْ* (آل عمران: ۱۵۴)

صاحب تفسیر "التحریر و التنبیر" در بیان معنای نزول در این آیه می‌گوید: «بعد از غم و غصه و شکستی که شما (مسلمانان) از سوی کفار متحمل شدید، خواب سبکی شما را در بر گرفت و خداوند برای آرامش و اطمینان خاطر شما، آن را بر شما چیره گرداند. در این آیه از واژه إغشاء به واژه انزال تعبیر شده است؛ زیرا خواب سبکی که مؤمنان را در بر گرفت، از جانب خداوند برای حکمتی خاص، مقدر شده بود، گویی آن آرامش و استراحت کوتاه، به خاطر اهمیت و نقش سازنده آن در پیروزی مؤمنان، از عالم والا بر آنان نازل شده بود» (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۱۳۳/۴).

۴-۴- وارد شدن

واژه «نزول»، گاهی به معنای «وارد شدن» و داخل شدن آمده است، مانند این که گفته شود: «نَزَلَ فُلَانٌ فِي الْمَدِينَةِ» یعنی او وارد شهر شد. در قرآن کریم، واژه نزول به همین معنا به کار رفته است: *رَبِّ أَنْزَلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ* (مؤمنون/۲۹) (فیض الکاشانی، ۱۰۹۱: ۴/۳۱۳). مفهوم این آیه با الفاظ «دخول» در جای دیگری از قرآن کریم آمده است و این گونه است که آیات قرآنی همدیگر را تفسیر می‌کنند و در حقیقت، یکی از جانشین‌های «أَنْزَلْنِي» واژه «أَدْخَلْنِي» در آیه مبارکه زیر است: *وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ* (اسرا/۸۰)

در آیه مبارکه زیر نیز که عذاب مجرمان به تصویر کشیده شده، واژه نزول به معنای؛ وارد شدن به کار رفته است: ﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ﴾ (صافات/۱۷۷)؛ «هنگامی که عذاب ما در حیات منازلشان (و در میدان زندگیشان) وارد آمد، بیم‌شدگان چه بامداد بدی خواهند داشت!» (منظور از نزول عذاب بر مشرکان، کنایه از وارد آمدن عذاب و احاطه عذاب از هر طرف بر آنان است. (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲۷۲/۱۷).

۴-۵- ابتلا و آزمایش

در آیه زیر، واژه «أنزل» در مفهوم ابتلا و آزمایش به کار رفته است: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾ (بقره/۱۰۲)؛ «و آنچه بر دو فرشته، جهت ابتلا و آزمایش مردم به آنها داده شده بود». در اینجا، منظور سحر و جادویی بود که دو فرشته خداوند آن را به مردم یاد می‌دادند تا با حقیقت آن آشنا شوند و کسی به آن مبتلا نگردد و از آن پرهیز کنند. (اعظمی، ۲۰۰۰: ۱۰۱).

۴-۶- قول

در آیه مبارکه: ﴿...وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ...﴾ (انعام/۹۳). «چه کسی ستمکارتر است از کسی که به دروغ بگوید: من هم همانند آنچه خدا (بر محمد) نازل کرده است خواهم گفت». برخی از مفسران مراد از «مَنْ قَالَ» را در این آیه، شخصی از کاتبان وحی به نام «عبدالله بن سعد» دانسته‌اند که در آیه‌ای عبارت «غفور رحیم» را به جای «عزیز حکیم» نوشت؛ اما پیامبر (ص) متوجه شدند و او را از خویش رانند. (طوسی، بی تا: ج ۶، ص ۱۷۶). اما علت اینکه در مورد آن شخص، واژه انزال به کار رفته، این است که گفت: من نیز همانند آنچه خداوند نازل کرده، نازل می‌کنم و از باب مشکله، لفظ انزال برای آن شخص به کار رفته است. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۴۱۶/۱۷).

حوزه‌های معنایی نزول در کاربرد قرآن کریم

واژه‌ی نزول در کاربرد وحیانی و در رابطه‌ی هم‌نشینی با دیگر واژگان قرآنی که در رشته‌ای زنجیره‌وار به هم حضور می‌رسانند، دارای بار معنایی خاصی است و عظمت و قداست قرآن را نشان می‌دهد. این واژه و دیگر واژگان؛ از جمله وحی، از جایگاه مهمی در قرآن برخوردارند، چرا که به عنوان امری فوق العاده بیان شده، که حقیقت آن بر افراد عادی پوشیده است، و با دیگر آیات و

۵- مشکله عبارت است از این که چیزی با لفظ غیر خودش ذکر گردد؛ چون همراه آن غیر واقع شده است. به عبارت دیگر، مشکله عبارت است از: اراده یک معنا از غیر آن لفظی که در اصل برای آن معنا وضع شده است، به جهت مصاحبت و هم‌نشینی آن با این غیر. (تفتازانی، ۱۴۲۷: ۴۱۵)

معجزات حسی که بر دیگر پیام‌آوران خدا نازل شده است، به کلی تفاوت دارد؛ به همین منظور هم‌نشینی واژه نزول در قرآن کریم با دیگر واژگان، باعث کشف حقیقت و کنه آن می‌شود و حوزه‌های معنایی متعددی را به روی خوانندگان آشکار می‌سازد. در ادامه به بررسی حوزه‌های معنایی نزول در دو محور هم‌نشینی و جانشینی می‌پردازیم:

۵-۱-۱- حوزه‌ی معنایی نزول بر محور هم‌نشینی

پس از آنکه وجوه مختلف معنایی «نزول» را در قرآن کریم بررسی نمودیم، اکنون در این بخش به بررسی برخی از واژگانی که در قرآن کریم با واژه‌ی نزول هم‌نشین شده‌اند، می‌پردازیم؛ زیرا تحلیل این واژگان هم‌نشین، دستاوردهای متعددی به همراه دارند؛ از جمله اینکه محتوا و اهداف نزول را ترسیم می‌نمایند. دیگر اینکه، ماهیت و حقیقت معنای نزول را آشکار می‌سازند. و سرانجام اینکه، خداوند را به عنوان منبع حقیقی نزول - نه شخص پیامبر (ص) - معرفی می‌کنند، چنان‌که در سال‌های اخیر، معدودی از قرآن‌پژوهان، قرآن را محصول رؤیای رسولانه قلمداد نموده‌اند، که محور هم‌نشینی بطلان آن را به اثبات رسانده است.

۵-۱-۱-۱- تنزیل و حروف مقطعه قرآن

واژه تنزیل در برخی از آیات قرآنی، از جمله؛ *حم. تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* (فصلت/۱-۲)؛ و *حم. تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ* (غافر/۱-۲)، بعد از حروف مقطعه آمده است، واژه «تنزیل» که یکی از نام‌های قرآن کریم است بعد از حروف مقطعه آمده، تا بیانگر این نکته باشد که این حروف و کلمات از جایگاهی والا و از منبعی ما فوق بشر بر پیامبر نازل شده است. (پینجوینی، ۲۰۱۰: ۵۹). از نگاهی دیگر، آمدن واژه تنزیل بعد از حروف مقطعه، روشن‌گر این مفهوم است؛ کتابی که معارضان و مخالفان خود را به تحدی و مبارزه دعوت می‌نماید، تا همانند آن را بیاورند، از همان حروفی تشکیل شده است که در سخنان‌شان با آن سخن می‌گویند. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۲۱۲/۱). و از آنجا که از آوردن قرآن یا سوره‌ای همانند آن ناتوانند، این بدان معنا است که قرآن منشأ وحیانی دارد و به هیچ وجه سخنان یک بشر نیست؛ چون اگر از سنخ کلام بشر بود دلیلی نداشت که دیگران نتوانند همانند آن را بیاورند.

۵-۱-۲- تنزیل و دو صفت «رحمان و رحیم»

در قرآن کریم، واژه تنزیل با دو صفت «رحمان و رحیم» مقارن و هم‌نشین شده است. مانند: *تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* (فصلت/۲). بدون تردید این دو صفت - رحمان و رحیم - از

کامل‌ترین اوصاف خداوند به شمار می‌آیند که در قرآن بسیار به کار رفته است. بر این بنیاد، واژه تنزیل که با آن هم‌نشین شده است، دلالت بر بزرگ‌ترین نعمت خداوند دارد که بر بشر فرود آمده که همانا قرآن است (فخر الدین رازی، ۲۰۰۴: ۸۲/۲۷)

سید قطب نیز پیرامون هم‌نشینی تنزیل با دو صفت رحمان و رحیم می‌گوید: «هم‌نشینی تنزیل با این دو صفت، بیانگر این نکته است که؛ قرآن به عنوان رحمتی برای جهانیان فرود آمده است. و این قرآن برای کسانی که به آن ایمان می‌آورند، رحمت می‌باشد؛ زیرا برنامه‌ای برای سعادت و خوشبختی انسان‌ها در همه جنبه‌های زندگی تنظیم نموده و در طول تاریخ، تمدن‌های شکوهمند و جوامع پیشرفته‌ای را پدید آورده که در تاریخ تمدن انسان‌ها، ثبت و ضبط گردیده است.» (قطب، ۱۹۹۹: ۳۱۰۸/۵)

۵-۱-۳- هم‌نشینی قرآن مُنْزَلُ با واژه «حق»

در قرآن کریم در بسیاری آیات، واژه «حق» با کلمه‌ی نزول و مشتقات آن، هم‌نشین شده و خداوند نزول قرآن را حق دانسته است. مؤلفه‌های معنایی نزول قرآن با واژه حق در آیات زیر چنین است:

* نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ * (آل‌عمران/۳) از این آیه برداشت می‌شود علاوه بر آنکه، اخبار و عقاید و احکامی که در قرآن بیان شده، ثابت و صحیح است، تصدیق کننده و دربرگیرنده اصول رسالت‌های پیشین نیز می‌باشد: * أَفَمَنْ يَعْلمُ أَنَّ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقَّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى * (رعد/ ۱۹). سیاق آیه فوق که در آن نزول قرآن با لفظ «حق» هم‌نشین شده، مقایسه دو گروه از انسان‌ها است که گروهی به حقایق این قرآن ایمان دارند و گروهی دیگر به سبب کفر و الحاد، خود را به کوری زده‌اند و حقایق آن را نمی‌بینند، بنابراین، سزا و جزای این دو گروه مانند هم نیست. در تمامی آیات که واژه حق با نزول هم‌نشین شده، خداوند خود را نازل کننده اصلی معرفی می‌نماید و آن را به خود نسبت می‌دهد و آن را با واژه حق هم‌نشین می‌سازد:

* وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ * (اسراء: ۱۰۵): «تا پیامبر (ص) با آن در میان مردم داوری کند و آنان را به راه صواب راهنمایی کند» (نساء: ۱۰۵) دست‌آورد دیگری که از رهگذر هم‌نشینی حق با نزول قرآن به دست می‌آید این است که خداوند قرآن را به حق نازل کرده است «تا مؤمنان را (در مسیر خود) ثابت قدم گرداند و هدایت و بشارت برای مسلمانان باشد» (نحل: ۱۰۲).

۵-۱-۴- تنزیل و صفت «ربُّ العالمین»

در آیه‌هایی از قرآن کریم، واژه تنزیل با صفت «ربُّ العالمین» هم‌نشین شده، که از آن جمله است:

* إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْتُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * (واقعه/

۷۷-۸۰). با درنگی در این آیات فهمیده می‌شود که این قرآن دارای ریشه‌های محکمی است که تا «کتاب مکنون» یا لوح المحفوظ امتداد دارد. به عبارتی دیگر، این آیات بیانگر این نکته است که سرچشمه اصلی این آیات «کتاب مکنون» است که از علم الهی نشأت گرفته است و از هر گونه خطا و اشتباهی در امان است و حقیقت و اعماق معانی آن را تنها «مطهرون» (پاکان) درمی‌یابند. (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۷۳/۲۰). قرآن، کتابی است که از جانب خدای رب العالمین آمده، خدایی که ربوبیتش تمام هستی و موجودات را دربرگرفته است. شاید مهم‌ترین دست‌آورد معنوی و تفسیری هم‌نشینی واژه‌ی «نزول» با صفت «ربُّ الْعَالَمِينَ» این باشد؛ همان خدایی که با علم و قدرت و حکمت خود، عالم عظیم و شگفت‌آور هستی را پدید آورد، همان خداوند، آیات قرآن را بر پیامبرش نازل نموده، به طوری که میان قرآن و جهان آفرینش، هماهنگی و همخوانی برقرار است؛ چرا که پروردگار و آفریننده هر دو یکی است.

۵-۱-۵- تنزیل با صفات «عزیز و حکیم»

در بسیاری از آیات قرآن کریم، واژه‌ی تنزیل با برخی از صفات خداوند مقارن شده، که هر صفتی با این واژه، بیانگر هدف و غرض خاصی است و در تمام آن، بشارت‌هایی برای امت قرآن است که خداوند با آن صفات و اسماء نیکویش این قرآن را نازل نموده و تنها اوست که در برابر مکر و نقشه شوم کافران، حافظ و نگهبان این آیات است و در معرکه پایدار حق و باطل، این حق است که پیروز می‌شود: *يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُّورِهِ* (صف/۸)

به عنوان نمونه، واژه تنزیل با صفت «عزیز» خداوند به کار رفته است، *تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ* (زمر/۱). یعنی این قرآن به پیروان خود، عزت و قوت و چیرگی در مواجهه با دشمنان می‌بخشد. (پینجویی، ۲۰۱۰: ۶۱) همچنان که خود قرآن نیز دارای صفت عزیز است. *وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ* (فصلت/۴۱). اما کاربرد واژه تنزیل با صفت «حکیم»، نشانگر این است که این قرآن، سرشار از حکمت است و درد را می‌شناسد و آن را درمان می‌کند؛ همچنان که خود قرآن سرشار از حکمت است: *حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ* (قمر/۵). بنابراین از آنجا که نازل کننده این کتاب، خدایی قادر و حکیم و دانا است، جایگاه این کتاب در نزد پیروان آن بسیار بالا است و همچنین پیروان قرآن از این صفات والا الهام می‌گیرند و چنان خالق خود، نیرومند، شکست‌ناپذیر و با درایت در زندگی‌شان می‌شوند. در مجموع هم‌نشینی شدن نزول با صفاتی چون حکمت و عزت که از صفات خداوند است، قرآن را به عنوان کتابی سرشار از پند و حکمت‌های گرانقدر و بدور از هر گونه ضعف و سستی و ناراستی معرفی می‌سازد.

۵-۱-۶- هم‌نشینی تنزیل با دو صفت «حکیم و حمید»

در قرآن کریم تنها یک‌بار صفت «حمید» با صفت «حکیم» مقارن شده که آیه‌ی مبارکه زیر است: **«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ *»** (فصلت/۴۲)؛ «هیچ گونه باطلی، از هیچ جهتی، متوجه قرآن نمی‌گردد. (نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینیان و پسینیان مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامان بلندش می‌رسد. چرا که) قرآن فرو فرستاده‌ی یزدان است که با حکمت و ستوده است (و افعالش از روی حکمت، و شایسته‌ی حمد و ستایش بسیار است)». بنابراین چگونه امکان دارد که باطل به آیات قرآن راه یابد، حال آنکه این قرآن از جانب خداوند «حکیم» آمده است که هیچ کاری از آموزش، باطلی به آن راه ندارد و همه آموزش سنجیده، و از روی حکمت است و تمام کارهای او -از جمله نزول قرآن- پسندیده و مورد تمجید و ستایش است. (خطیب: بی تا: ۱۳۲۷/۱۲).

«ابن عربی» نیز با توجه به هم‌نشینی تنزیل با این دو صفت چنین می‌نویسد: «وحی از جانب خداوند است نه از جانب نفس انبیا و از افکارشان و از ساختار ایشان؛ چنانچه خداوند می‌فرماید: **تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ** (فصلت: ۴۲) و نیز فرمود: **«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ... *»** (فصلت: ۴۲) به همین خاطر است، کتابی که بر پیامبر وحی شده از جانب خداوند است نه از جانب انسان و اندیشه‌اش». (زمانی قشلاقی، ۱۳۹۱: ۸) بنابراین فاعل و قابل وحی دو شخص‌اند؛ از سوی یکی انزال و تجلی است و از سوی دیگری تلقی و أخذ است. البته این انزال و تجلی در هر مرتبه‌ای از مراتب هستی متناسب با همان مرتبه، ظهور و بروز می‌یابد و ظهور آن در عالم ماده در قالب الفاظ و اصوات است. بنابراین کلمات وحی نیز از سوی خداوند است. (همان: ۸)؛ زیرا خداوند انزال آن را به خود نسبت داده و پیامبر را تنها گیرنده و تلقی کننده وحی معرفی نموده است.

۵-۱-۷- هم‌نشینی نزول با «قلب رسول اکرم» (ص)

واژه نزول در قرآن کریم با قلب پیامبر اکرم (ص) هم‌نشینی شده، که نشان می‌دهد نزول قرآن به طور باطنی صورت گرفته است. در آیاتی از قرآن کریم، همانند موارد زیر، به این نکته اشاره دارد که قرآن بر قلب پیامبر نازل شده و مراد از «قلب»، روح و نفس پیغمبر است که پایگاه نزول معجزه بزرگ و جاویدان قرآن است. **«نُزِّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ *»** (شعراء/۱۹۳-۱۹۴).

کاربردهای متعدّد وحی در قرآن بر این مفهوم تأکید دارد که ابلاغ و القای پیام، از طرف خداوند بر پیامبر صورت پذیرفته است. برای مثال آیات زیادی همانند آیه: **«إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ *»** (نساء/۱۶۳) در قرآن کریم آمده، که از نزول وحی بر پیامبر و وظیفه او در ابلاغ وحی به دیگران سخن می‌گوید و

نشان می‌دهد که وحی، تجربه دینی پیامبر نیست؛ چون نسبت خدا با چنین تجربه‌ای، ایجاد کردن و نسبت پیامبر با آن، اخذ نمودن است. و اگر قرآن تجربه پیامبر بود، واژه نزول و دستور به ابلاغ برای آن به کار نمی‌رفت و اولین کسی که به نزول قرآن از جانب خداوند ایمان آورده و مطمئن شده که القای وحی از جانب خداوند بوده، خود شخص پیامبر است، که آیه زیر به آن اشاره دارد *أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...* «فرستاده (ی خدا، محمد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکّی در رسالت آسمانی خود ندارد)». بدون تردید آیات قرآن، گویای این حقیقت‌اند که پیامبر وظیفه داشته، وحی را برگردد و برای مردم بیان کند و از این رو است که اوصافی چون «بیان»، «تبیان»، «بینات» برای قرآن ذکر شده و شخص پیامبر به «مُبین قرآن» ملقب گردیده است:

*وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ * (نحل/۴۴)

قرآن از آنجا که از نزول وحی سخن می‌گوید، بستر و جایگاه نزول آن را قلب پیامبر (ص) معرفی می‌کند و هیچ سخنی از عقل به میان نمی‌آورد؛ بلکه تنها سر و کارش با قلب پیامبر است. معنای این سخن، این است که قرآن با نیروی عقل و با استدلال عقلانی برای پیامبر حاصل نشده، بلکه این قلب پیامبر بود که محل نزول قرآن شریف بوده و استعداد درک و شهود آن حقایق متعالی را یافته است. (مطهری، ۱۳۸۱: ۶۸)

استاد مطهری به نقل از اقبال لاهوری می‌گوید: پیامبر آن کسی است که از حقایق لبریز و سرشار می‌شود و بعد برای سامان دادن زمانه و عوض کردن تاریخ، آنچه را که به او رسیده، بیان می‌نماید. (همان).

۵-۱-۸- هم‌نشینی نزول با «معلم وحی»

در آیاتی از قرآن کریم، واژه نزول با «روح الأمين» یا جبرئیل، فرشته وحی هم نشین شده است که نشان می‌دهد، نزول قرآن به واسطه معلمی انجام گرفته است. نزول وحی بر پیامبران، مانند الهام غرائز به حیوانات نیست که خالی از جنبه تعلیم باشد و از نوع الهام نیست که در نزد برخی اتفاق می‌افتد، چون دریافت در چنین حالاتی، ناشی از تعلیم نیست، بلکه به صورت ناگهانی در درون آنان افکنده می‌شود؛ اما انبیا بر این باورند که معلمی دارند و کسی آن مفاهیم و آیات را بر آنان القا نموده است. در قرآن کریم به صراحت به وجود معلم برای پیامبران اشاره شده است: *عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى* (نجم: ۵). «آن را [فرشته] شدیدالقوی به او فرا آموخت». و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: *وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ* (نساء/ ۱۱۳). «و چیزی (از شرائع و احکام) را به تو آموخته است که نمی‌توانستی (جز در پرتو وحی) آن را بیاموزی و بدانی».

بنابراین نزول قرآن با واسطه صورت گرفته است: پیامبران وجود واسطه را در میان خود و خداوند درک می‌کردند و احساس می‌نمودند. در قرآن کریم گاهی این واسطه به «روح الأمين» یا «روح القدس»

و یا «جبریل» یاد شده است. *نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ* (شعراء/۱۹۳) *قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ* (نحل/۱۰۲). «بگو آن را روح القدس از طرف پروردگارت به حق فرود آورده است».

قرآن کریم در مقام نزول با واژگانی دیگر بسان: الله، وحی، جبریل و نبی در ارتباط و هم‌نشینی است: *هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ* (آل عمران/۷). *قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لَجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ* (بقره/۹۷). و به مانند یک نماد متعالی و با قداست، جلوه‌گر پیام زندگی و خوشبختی برای انسان‌ها است.

در مقام تبلیغ نیز با عناصر و نام‌هایی در ارتباط و هم‌نشینی، که بیان‌کننده هدف غایی و آرمانی خداوند از نزول آن است و در این بافت کلامی، با صفاتی چون هدایت، بشارت، رحمت، نور، موعظه و ... برای مؤمنان (یونس/۵۷) و با واژگانی چون خسارت و زیان برای ستمگران (اسرا/۸۲)، و کوری و عذاب برای منکران آن (فصلت: ۴۴)، همراه و هم‌نوا گشته است. از سوی دیگر، مفهوم نزول قرآن با واژگانی هم‌نشینی شده است که فرود آمدن قرآن را ضامن سعادت و رستگاری انسان، و رهایی‌بخش او از دام‌های هواهای نفسانی و تاریکی‌های کفر و گمراهی می‌داند. بنابراین مفهوم نزول وحی تنها به فرود آمدن محض منحصر نمی‌شود، بلکه رسالت بزرگی از این فرود آمدن را تداعی می‌کند که پایانی ندارد و تا روز رستاخیز، به عنوان الهام‌بخش زندگی مطلوب انسانی، نقش آفرینی خواهد کرد.

۵-۲- حوزه معناشناختی مفهوم نزول بر محور جانشینی

واژگانی که در نظام زبان بر محور جانشینی با یکدیگر در یک میدان معنایی قرار می‌گیرند، از رهگذر استعاره یا ترادف و هم‌معنایی و بر اساس مشابهت معنایی قابل شناسایی‌اند. (مروتی و ساکی، ۱۳۹۲: ۱۴۸). رابطه جانشینی، تداعی عناصر غیابی را در یک زنجیره‌ی بالقوه ذهنی، به هم پیوند می‌دهد. (سوسور، ۱۳۸۰: ۱۷۷). و با مطالعه واژه‌هایی، این نوع رابطه مشخص می‌شود که می‌توانند جایگزین هم شوند. واژگان مترادف می‌توانند بینش‌های مهمی را درباره رابطه‌های جانشینی یک واژه با دیگر واژگان عرضه کنند. اکنون به بررسی برخی از واژگان قرآنی که در ارتباط جانشینی با واژه نزول قرار می‌گیرند، پرداخته می‌شود:

۵-۲-۱- وحی

در بسیاری از آیات قرآنی از واژه «وحی به انبیاء» استفاده شده است. مانند *إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ ...* (نساء/۱۶۳). در این آیه بیان می‌کند همان طور که به پیامبر اسلام (ص) وحی شده، به پیامبران دیگر

نیز وحی شده است و چون قرآن در قالب وحی نازل شده، بنابراین می‌توان وحی را یکی از واژگان جانشین قرآن دانست که با بیانی دیگر از نزول قرآن بر پیامبر سخن گفته، و منشأ و سرچشمه آن را خداوند معرفی نموده است. از سوی دیگر مفهوم وحی در قرآن کریم مفهومی «دو سویه» و «ارتباط میان دو شخص» است؛ یعنی «برای تحقق مفهوم وحی، لازم است دو طرف در صحنه حاضر باشند؛ یک طرف به عنوان فرشته آورنده وحی؛ و دیگری به عنوان پیامبر دریافت کننده وحی. در حالی که برخی از واژگان یکسویه است و مفهوم آن تنها با حضور یک نفر در صحنه ظهور و بروز می‌یابد. به عنوان نمونه، واژه «أکل» (خوردن) از آن دسته از واژه‌هایی است که تنها به یک طرف نیازمند است؛ اما واژه «لوم»، (سرزنش کردن)، از آن دسته از مفاهیمی است که برای تحقق آن دست کم باید دو طرف در صحنه حاضر باشند؛ یکی به عنوان سرزنش کننده و دیگری به عنوان سرزنش شونده». (ایزوتسو، ۲۰۰۷: ۲۴۸-۲۴۹).

حال واژه «وحی» از جمله واژگان دو سویه به شمار می‌رود، ساختار معنایی آن برای تحقق مفهوم خارجی به دو طرف نیازمند است. بنابراین با درک ساختار مفهوم اصلی وحی که مفهومی دو سویه بوده و به دو طرف نیازمند است، به بهترین شیوه ارتباط و اتصال میان فرشته وحی با شخص پیامبر (ص) درک می‌شود و ضعف و نادرستی دیدگاه‌هایی؛ چون رؤیای رسولانه و تجربه دینی پیامبر و خواب و خیال پیامبرانه پیرامون قرآن آشکار می‌گردد.

۵-۲-۲- القاء

واژه «القاء» در لغت به معنای افکندن و انداختن چیزی، اعم از مادی و معنوی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴۵). از مجموع کاربردهای قرآنی که واژه إلقاء با مشتقات آن به کار رفته، پنج مورد آن در معنای نزول به کار رفته است. * أُولَئِكَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا (قمر/۲۵)، این آیه در سیاق و بافتی به کار رفته است که عیناً در همان سیاق، واژه إنزال به کار رفته است: * أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا (ص/۸). بنابراین در آیه ۲۵ سوره قمر، واژه ألقى جانشین واژه أنزل شده است. اما به این دلیل از واژه «ألقى» در اینجا استفاده شده، تا انکار کافران را از طریق مبالغه بیشتر نشان دهد، چرا که معنای القاء، نزول سریع را می‌رساند و پیامبر، زمانی که می‌گفت، در لحظه کمی بر من وحی نازل شده است، آنان می‌پنداشتند که فرشته وحی، جسم است، حال آنکه مسافت آسمان تا زمین بسیار دور است، پس چگونه امکان دارد که در لحظه‌ای بر او وحی نازل شود. (فخرالدین رازی، ۲۰۰۴: ۴۵/۲۹). از سوی دیگر، چون وحی در لحظه‌ای سریع بر پیامبر نازل می‌شد، کافران آن را به چیزی تشبیه کرده بودند که به سرعت از بالا به پایین افتد و به همین منظور از واژه «إلقاء» به جای انزال، استفاده شده است، تا انکار آنان را در نزول ناگهانی وحی به تصویر بکشد. (بقاعی، بی تا: ۲۸۰/۸).

﴿وَإِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ مِنَ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل/۶) و حقا تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می‌داری.

﴿إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا تَقِيلاً﴾ (مزمّل/۵) در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم. در این آیات روشن است که واژگان «إلقاء» و «تلقی»، نزول قرآن را حکایت می‌کنند و گزارشی از کیفیت نزول آن را نمایان می‌سازند.

۵-۲-۳- قرائت

در قرآن کریم، واژگانی مانند قرائت، تلاوت و ترتیل با ماده نزول جانشین شده است که گویای این مطلب است، آنچه بر پیامبر خوانده می‌شود، از دیگران است. واژه «قرائت» از نظر لغت بازگو کردن عبارت و الفاظی است که قبلاً از طرفی دیگر تنظیم شده است و اگر پیامبر قرآن را از جانب خود گفته باشد، واژه قرائت به کار نمی‌رفت. به عبارتی دیگر «قرائت»، عبارت است از حکایت لفظ، در مقابل تکلم که عبارت است از حکایت معنا. قرائت، حکایت نثری است که الفاظ و عبارات آن قبلاً تنظیم شده است و تکلم، انشای معناست با الفاظ و عباراتی که خود تنظیم می‌کند. (معرفت، ۱۳۸۷: ۴۳). واژه‌ی قرآن در اصل، مصدر و به معنای خواندن است. قرآن کتابی خواندنی است که باید آن را با دقت و تأمل خواند. بنابراین همان خواندن، وجه تسمیه این کتاب عظیم با این نام شده است. (مروتی و ساکی، ۱۳۹۲: ۱۵۰)

﴿سُقِّرُوا كَفَلًا تَنَسَّى﴾ (اعلیٰ/۶) «ما قطعاً [آیات خود را به وسیله سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند تا فراموش نکنید». بنابراین جانیشینی قرائت قرآن با نزول آن، بیانگر این است که چون قرآن در قالب الفاظ و کلمات عربی نازل شده، پس لازمه عمل به این قرآن، خواندن و تدبّر در آن است. (قریشی، ۱۳۷۶: ۲۶۲/۵). ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف/۲). ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم باشد که بیندیشید.

۵-۲-۴- تلاوت

در قرآن کریم، به جای نزول آیات، گاه واژه «تلاوت» به کار رفته است که به «معنی پیروی و تبعیت از کسی است که مطلبی را می‌خواند و در آن تأمل می‌کند و به دستورات آن عمل می‌کند» (راغب، ۱۴۱۲: ۶۷). بنابراین، مفهوم تلاوت علاوه بر اینکه به خواندن آیات و تکرار آن دستور داده می‌شود، به تبعیت و پیروی از دستورات آن نیز امر می‌گردد و از این جهت، از مفهوم قرائت، خاص‌تر است و هر تلاوتی را می‌توان قرائت نامید، ولی عکس آن درست نیست. (همان). پس شیوه دریافت

قرآن نمی‌تواند از رهگذر رؤیا یا مکاشفه باشد همچنان که بارها در قرآن تکرار شده است. *تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ* (بقره/۲۵۲)؛ اینها آیات خدا است که آنها را به حق بر تو می‌خوانیم و تو از زمره فرستادگان خداوند هستی.

با توجه به اینکه پیامبر اکرم(ص) مأمور به قرائت و تلاوت قرآن کریم بود *اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ* (علق: ۱) *وَقْرَأْنَا فَرْقَانَهُ لِتَفَرَّاهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْثٍ وَتُنزِّلْنَاهُ تَنْزِيلًا* (اسرا: ۱۰۶) *وَأَنْتَ لِمَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ...* (کهف/۲۷) تصریح آیات فوق بر این حکایت دارد که ساختار الفاظ و عبارات و معانی قرآن از جانب خداوند است و پیامبر آن را صرفاً تلاوت می‌کند و از خود چیزی به آن نمی‌افزاید و «این کتاب شریف با همین الفاظ خاص بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۳۰). لذا بدیهی است که الفاظ و عبارات قرآن، نمی‌تواند از شخص پیامبر باشد زیرا پیامبر(ص) تنها مأمور به قرائت یا تلاوت آن بود.

۵-۲-۵- اُتِيَ وَجَاء

واژه‌های «اُتِيَ» و «جَاء» در قرآن کریم بارها استفاده شده. واژه اُتِيَ ۵۴۹ بار و واژه جَاء ۲۷۸ بار به کار رفته است. این دو واژه، بارها و بارها به عنوان جانشین واژه نزول مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چرا خداوند سبحانه، از هر دو فعل جَاء و اُتِيَ در آیه‌ای واحد استفاده نموده و یا چرا در دو آیه یکبار از واژه جَاء و یکبار از واژه اُتِيَ بهره برده است؟ در پاسخ این پرسش می‌توان گفت که واژه «جاء» برای اشاره به امور وحیانی است که تنها از طریق خدا و فرشته وحی بر پیامبران نازل می‌گردد و آنچه که بر پیامبران نازل می‌شود، خارج از حیطه و قلمرو وجودی انسان است؛ مانند آیه: *فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ* (یونس/۷۶). در این آیه، متکلم خداوند است و مخاطب، رسول گرامی اسلام (ص) و همان‌گونه که روشن است، مراد از حق، همان آیات قرآن است که خارج از دایره معلومات بشری و فراتر از حیطه دانش پیامبر (ص) است و از سوی خداوند بر او نازل گردیده است و به خوبی بیانگر این نکته است که شخص پیامبر، هیچ نقشی جز ابلاغ وحی در این فرایند نداشته است. و یا مثلاً در آیه *يَا أَبَتِ إِنَّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا* (مریم/۴۳) که گفتگوی حضرت ابراهیم (ع) با پدرش را به تصویر کشیده، هم واژه «جاء» به کار رفته و هم واژه «اُتِيَ»؛ آنجا که صحبت از نزول وحی بر پیامبر است از واژه جَاء استفاده گردیده، اما آنجا که سخن از مطالبی غیر از وحی و علوم بشری است، از واژه اُتِيَ بهره برده شده است. (شحرور، ۱۹۹۶: ۱۹۳-۱۹۴).

در آیات زیر نیز گفتگوی حضرت موسی (ع) با فرعون، ترسیم شده است و در آن حضرت موسی با به کارگیری واژه «جاء» می‌گوید، اگر دلیل روشن و قاطعی برایت آوردم، به پیامبری من ایمان می‌آوری؟ و فرعون، چون به پیامبری او ایمان نداشت، و آوردن معجزه را از جانب خود موسی می‌دانست، به همین منظور، از واژه «أتی» برای آوردن دلیل او استفاده کرده است: * قَالَ أَوْلَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ. قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * (شعراء/۳۰-۳۱).

در آیه مبارکه زیر نیز که خطاب به پیامبر (ص) است، دو واژه جاء و أتى به کار رفته است: * وَكَأَيُّتُونَكَ بِمَثَلٍ إِيَّا جِنَّاتِكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا * (فرقان/۳۳) آنجا که خداوند اشاره دارد به معلوماتی که از دیگران به پیامبر می‌رسد، از واژه «أتی» بهره می‌گیرد (یأتونک)، اما چون می‌خواهد از نزول وحی بر پیامبر اشاره نماید، واژه «جاء» (جئناک) را برای این منظور به کار می‌برد. (شحرور: ۹۴)

بنابراین در قرآن کریم واژه «جاء» با مفاهیمی چون «حق»، «بصائر» و «بینات» به کار رفته است؛ مانند: * وَكَلَّمَ جَاءَهُمُ الْحَقُّ... * (زخرف/۳۰). * قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ... * (انعام/۱۰۴) تا بیان کند که تمامی این صفاتی که درباره قرآن بیان شده، خارج از دایره معلومات بشری است و تنها خداوند سبحان است که آن آیات را به عنوان معجزه بر پیامبرش (ص) نازل کرده است.

۵-۲-۶- تعلیم

یکی دیگر از واژگانی که در قرآن کریم جانشین «نزول» شده، واژه «عَلَّمَ» است که در چهار مورد، این واژه به نزول قرآن اشاره دارد. مانند: * وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا * (نساء/۱۱۳)؛ «آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بود». * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * (نجم/۵) (جبرئیل، «فرشته‌ی) بس نیرومند آن را بدو آموخته است».

در این آیات، واژه تعلیم جانشین انزال قرآن شده است و بدین خاطر است که این مفاهیم قرآنی جز با تعلیم و آموزش میسر نیست که یکی از روش‌های آموزش قرآن، از طریق واسطه‌ای میان خداوند و شخص پیامبر صورت گرفته است. (فخرالدین رازی، ۲۰۰۴: ۲۸/۲۴۵).

۵-۲-۷- جعل

واژه «جعل»، یکی دیگر از واژگانی است که در قرآن کریم به عنوان جانشین لفظ نزول ذکر شده است. برای مثال در آیات زیر، واژه «جَعَلْنَاهُ» در ساخت فعل و فاعل و مفعولی، عیناً در سیاقی به کار رفته که واژه «أَنْزَلْنَاهُ» به کار رفته است: *...إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * (یوسف/۲). همین آیه در جای دیگری به این صورت آمده: *...إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * (زخرف/۳)

واژه «جعل»، لفظ عامی است که برای تمامی امور به کار می‌رود و از الفاظ دیگری مانند «صنع»، «فعل» عام‌تر است و دارای وجوه معنایی زیادی است؛ ولی در این آیه: *إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا*، واژه «جعل» به معنای: صیوروت و چیزی را از حالتی به حالت دیگر در آوردن است. (راغب، ۱۴۱۲: ۱۹۷) یعنی؛ قرآن وقتی در لوح محفوظ بوده، در قالب لفظ نبوده و وقتی قرار شد آن حقیقت در حد فهم و درک مردم قرار گیرد، در قالب الفاظ عربی در آمد؛ لذا این قرآنی که در قالب الفاظ عربی، تنزل یافته، همان قرآنی است که در لوح محفوظ بوده است. (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۲۳/۱۸) و به همین دلیل در قالب الفاظ در آمد تا انسان بتواند در آن اندیشه کند، «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» و منظور الهی را دریابد.

بنابراین هنگامی که خداوند خواست، قرآن را بر بشر نازل کند، در مرحله نخست؛ آن را به ساختاری درآورد که قابل فهم و درک انسان باشد، و این تغییر و صیوروت در زبان عربی از آن به «جعل» یاد شده است. یعنی قبل از اینکه قرآن بر آن لباس عربیت پوشانده شود، وجود داشت و از آن پس بر مردم نازل شد «انزلناه» و در حد فهم و درک مردم تنزل یافت تا مخاطبان، کلام الهی را دریابند. و گرنه همین کتاب قبلاً در «أمّ الكتاب» بوده، و در نزد خداوند مقام بلند و رفیعی داشته است و دست اندیشه‌ی بشری به آن نمی‌رسید. * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ * (زخرف/۴).

۵- نتیجه

در حوزه معناشناسی مفهوم نزول بر اساس دو محور هم‌نشینی و جانشینی، نتایج زیر به دست آمد:

۱- در حوزه معناشناسی مفهوم نزول، روشن گردید که این واژه در دو معنای حقیقی و مجازی به کار رفته است؛ معنای حقیقی و لغوی آن همان حلول از فراز به فرود است؛ ولی همین مفهوم گاهی در مورد امور عقلی و اعتباری نیز به کار می‌رود و کاربرد نزول در مورد قرآن به صورت مجازی و از باب تشبیه معقول به محسوس است.

۲- معنای نزول بر اثر هم‌نشینی با مفاهیم دیگر قرآنی، گستردگی معنایی یافته است و به معنای دیگری همچون، خلق و آفریدن، بخشش و عطا، فراگیر شدن، وارد آمدن، قول، الهام کردن، ابتلا و آزمایش به کار رفته است.

۳- هدف از به کارگیری روش معناشناسی در تبیین و جایگاه دقیق واژگان از جمله مفهوم نزول قرآن، این است که تنها به میراث لغوی گذشته اکتفا نکنیم؛ بلکه بافت کلام و سیاق آن را نیز در نظر بگیریم و با توجه به هم‌نشینی‌های خود متن، واژگان را بررسی کنیم. در بیان مفهوم نزول در برخی آیات دانسته شد، برخی مفسران با تاثیر از معنای لغوی و پیش‌فرض‌های خاصی که داشته‌اند، آیات را معنا

نموده و دچار اشتباه شده‌اند؛ بنابراین، روش معناشناسی به ما یاد می‌دهد که خود متن را به سخن آوریم، نه اینکه از سوی متن سخن بگوییم.

۴- در قرآن کریم، واژه «نزل» با مشتقات آن یکی از پربسامدترین واژگان قرآن است. برای مفاهیم و کاربردهای زیادی از جمله «انزال باران»، «انزال حدید»، «انزال ملائکه»، «انزال انعام» و... به کار رفته است. تمامی این کاربردها، با کاربرد قرآن درباره انزال قرآن متفاوت است؛ زیرا هنگامی که از نزول باران و نزول آب سخن به میان می‌آید، تنها به مکان عمومی نزول آن یعنی آسمان اشاره می‌شود؛ ولی به دلیل قداست و عظمت قرآن هنگامی که از نزول آن بحث می‌شود، مکان آن «من عندنا» و همراه با صفاتی چون «رحمان رحیم»، «عزیز رحیم»، «عزیز حکیم» و... بیان می‌شود. هر چند تمام نعمت‌ها از جمله نزول آب و باران جانب خداوند است؛ اما تنها برای قرآن از واژه «من عندنا» استفاده گردیده است.

۵- قرآن کریم در مقام نزول با واژگان دیگری علاوه بر اسماء و صفات خداوند، بسان؛ الله، وحی، جبرئیل و نبی در ارتباط و هم‌نشینی است و به خوبی این مطلب را به ذهن تداعی می‌بخشد که فرایند نزول، دو سویه می‌باشد و نیازمند به دو طرف است، یک طرف خداوند و فرشته وحی، و طرف دیگر، گیرنده و مخاطب وحی، که شخص گرامی پیامبر (ص) می‌باشد؛ در نتیجه بطلان سخنانی که وحی را از سنخ رؤیاهای یا مکاشفات پیامبرانه و یا از جنس الهام می‌دانند، کاملاً مشخص می‌گردد. در مقام تبلیغ نیز با عناصر و نام‌هایی در ارتباط و هم‌نشینی است که بیان‌کننده هدف غایی و آرمانی خداوند از نزول آن است و در این بافت کلامی، با صفاتی چون هدایت، بشارت، رحمت، نور، موعظه و... برای مؤمنان و در جانب دیگر با واژگانی چون خسارت و زیان برای ظالمان، کوری و عذاب برای منکران آن، وارد نظام معنایی خاصی شده است؛ بنابراین، مفهوم نزول قرآن تنها به معنای فرود آمدن محض، منحصر نمی‌شود، بلکه رسالت بزرگی از این فرود آمدن را تداعی می‌کند که پایانی ندارد و تا روز رستاخیز، به عنوان الهام‌بخش زندگی مطلوب انسانی، نقش آفرینی خواهد کرد.

۶- واژه «نزول» در محور جانیشینی با واژگانی مانند «أوحینا»، «رتلنا»، «علمنا»، «آتیناک»، «جاءکم»، «جعلنا» و... رابطه جانیشینی دارد و هر کدام به نحوی معنای نزول قرآن را حکایت می‌کنند و بازگو کننده این معناست که این قرآن از شخص پیامبر (ص) نیست بلکه آن حضرت مأمور به بازگو کردن آن و تبلیغ آن به مردم است و از جانب خداوند به واسطه فرشته وحی به ایشان القا شده است.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم، (۱۳۹۳) ترجمه: مصطفی خرمدل، تهران: نشر احسان.
۲. نهج البلاغه، امام علی، (۱۳۸۹)، ترجمه محمد دشتی، چاپ: اول، تهران: انتشارات مبین اندیشه.
۳. اختیار، منصور (۱۳۴۸) معاشناسی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴. آلوسی، شهاب‌الدین محمود، (۱۴۰۵) روح المعانی، ط: ۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵. ابن عادل دمشقی، عمر بن علی (۱۹۹۸) اللباب فی علوم الكتاب، تح: عادل عبد الموجود و علی محمد معوض، ط: ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۹۷). التحرير و التنوير، تونس: دار سحنون للنشر والتوزيع
۷. ابن فارس، احمد (۱۴۲۰) معجم مقاییس اللغة، تح: ابراهیم شمس‌الدین، ط: ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸) لسان العرب، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۹. احمدی، بابک، (۱۳۸۸)، از نشانه‌های تصویری تا متن، چاپ هشتم، تهران: نشر مرکز.
۱۰. الأعظمی، محمد محروس المدرس، (۲۰۰۰)، أسماء القرآن فی القرآن، بغداد:
۱۱. ایزوتسو، توشیهیکو (۲۰۰۷)، الله و الانسان فی القرآن، ترجمه: هلال محمد الجهاد، ط: ۱، بیروت: المنظمه العربیه.
۱۲. بقاعی، برهان‌الدین ابراهیم، (بی تا)، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، قاهره: دار الكتاب الاسلامی.
۱۳. پیروزفر، سهیلا؛ (۱۳۹۱)، اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن، تهران: انتشارات قدس رضوی - به‌نشر، چاپ اول).
۱۴. بینجویی، احمد عبدالوهاب، (۲۰۱۰)، پایان نامه رساله‌القرآن الکریم من خلال اسمائه و صفاته، دانشگاه جهانی سانت کلیمنتس.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷)، الصحاح فی اللغة، تح: عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم
۱۶. خرم دل، مصطفی (۱۳۹۳)، تفسیر نور، چاپ دهم، تهران: نشر احسان.
۱۷. الخطیب، عبد الکریم (بی تا) التفسیر القرآنی للقرآن، القاهره دار الفكر العربی.
۱۸. دامغانی، حسین بن محمد، (۱۹۸۳)، الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم. تح: عبدالعزیز سید الاهل، ط: ۴، بیروت: دارالعلم للملایین.

۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، تح: صفوان عدنان، بیروت، دار العلم، .
۲۰. رشید رضا، محمد (۱۹۹۰) تفسیر المنار، مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب
۲۱. روحانی، محمود، (۱۴۱۴) المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن، چاپ دوم، مشهد: انتشارات قدس رضوی.
۲۲. السامرائی، فاضل صالح (۱۹۹۹)؛ لمسات بیانیة فی نصوص من التنزیل، ط: ۱، بغداد، دار الشؤون الثقافیة
۲۳. سوسور، فردینان (۱۳۸۰) مبانی ساختگرای در زبان‌شناسی، ترجمه: کورش صفوی، تهران: حوزه هنری.
۲۴. شحرور، محمد، ۱۹۹۶، الاسلام و الایمان (دراسات اسلامیه معاصره) ط: ۱، دمشق: دار الإلهالی.
۲۵. الصابونی، محمد علی (۲۰۰۲) ط: ۱: بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. صفوی، کورش (۱۳۷۹)، درآمدی بر معناشناسی، تهران: حوزه هنری.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن، تح: أحمد العاملی، بیروت: دار احیاء التراث
۲۹. فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۲۰۰۴)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ط: ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۰. فیض الکاشانی، محسن (۱۰۹۱)، تفسیر الصافی. تح: الشیخ حسین الأعلمی طهران: مکتبه الصدر.
۳۱. القرطبی، محمد بن أحمد (۲۰۰۳) الجامع لاحکام القرآن، تح: هشام سمیر البخاری، ریاض: دار عالم
۳۲. قریشی، علی اکبر، (۱۳۷۶)، قاموس قرآن، چاپ: هفتم، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. القشیری، عبد الکریم بن هوازن (بی تا)، لطائف الإشارات. تح: إبراهیم بسیونی. مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب.
۳۴. قطب، سید، (۱۹۹۹)؛ فی ظلال القرآن. ط: ۵. مصر: دار الشروق.
۳۵. الماوردی، ابو الحسن (۲۰۱۰)، النکت والعیون (تفسیر الماوردی)، تح: السید بن عبد المقصود بن عبد الرحیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۶. محمود رامیار، محمود (۱۳۶۲)، و تاریخ قرآن، چ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۷. المراغی، أحمد مصطفی (بی تا) تفسیر المراغی، مصر؛ مطبعة مصطفی البابی الحلبی وأولاده
۳۸. مروتی، سهراب و سارا ساکی، (۱۳۹۲)، معناشناسی واژه ذکر در قرآن کریم، مجله آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۷.

۳۹. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶، قرآن‌شناسی، تح: محمود رجبی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی.
۴۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱) آشنایی با قرآن(۱)، انتشارات بنیاد علمی فرهنگی آثار شهید مطهری.
۴۱. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷)، علوم قرآنی، چاپ پنجم، قم: مؤسسه فرهنگی انتشارات التمهید.

ب) مجلات:

۱. زمانی قشلاقی، علی، (۱۳۹۱)، چیستی و چگونگی وحی، بررسی تطبیقی دیدگاه آیت الله جوادی آملی و ابن عربی، مجله معرفت کلامی، سال سوم، شماره دوم.
۲. ساسانی، فرهاد و پرویز آزادی، (۱۳۹۱) تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه‌های هم‌نشینی و جانشینی، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ۳، ش ۱ (پیاپی ۹)
۳. عبدی، صلاح الدین و مریم دریانورد (۱۳۹۲)، تحلیل ساختار داستان «وجه القمر» زکریا تامر با تکیه بر دو محور هم‌نشینی و جانشینی، مجله: جستارهای زبانی، ۴، ش ۳ (پیاپی ۱۵).